

فوتبال اندر خم کوچه بی توجهی

از فوتبال اردبیل و ظلمی که به آن در سال های اخیر روا داشته شده هر چقدر گفته شود کم است. باید گفت و نوشت تا شاید دلی به رحم آید و برای آن توجهی بکند و از آوارگی و دربدری و باری به هر جهت بودن نجاتش بدهد.

درد فوتبال اردبیل آنقدر زیاد و زجر آور است که دل هر علاقه مندی را می آزارد. کسانی که به این رشته ورزشی عشق می ورزند و در سال های اخیر سوختن و از بین رفتن آن را دیده و کاری از دستشان برای نجات آن برنیامده، حسرت می خورند و بر شانس و اقبال نفرین می کنند که چنین روزگاری برای فوتبال اردبیل را به چشم می بینند و نمی توانند کاری انجام بدهند.

فوتبال اردبیل بعد از سال ها درخشش و کسب افتخار امروز به وضعیتی دچار شده است که حرفی برای گفتن در موردش دیگر وجود ندارد. ممکن است برخی ها که سهمی هرچند کوچک در وضعیت اسفبار موجود داشته باشند این حرف را نپذیرند و منقدین را افرادی مغرض، فرصت طلب، باج خواه، منقلی و دشمن ورزش و فوتبال قلمداد نمایند ولی آمار و ارقام و مقایسه سال های گذشته با وضعیت سال های اخیر خود می تواند سندی گویا برای اثبات همه ادعاها باشد.

باشگاه داری در حد حرف

یکی از بزرگ ترین و مهم ترین معضلاتی که فوتبال استان با آن مواجه می باشد نبود سیستم اصولی باشگاه داری در آن است. اصلاً باشگاهی که بتواند حداقل پارامترهای مورد نیاز را داشته باشد در سطح استان پیدا نمی شود. اگر می بینیم که در برخی از سطوح رقابت های استانی جمعی از اسامی تیم ها به عنوان باشگاه ردیف می شوند این باشگاه ها فقط در حد حرف و استفاده از عناوین است و اگر پای درد دل کسانی که گردانندگان آنها می باشند بنشینیم آگاهی از مشکلات عمده ای که گریبانگیر آنها است می تواند اشک را در دیدگان آدمی بنشانند و دل به حال و روز آنها بسوزانند.

آیا می توان برای تیم هایی که از حداقل ها بی بهره هستند نام باشگاه بگذاریم و در ارائه آمار و ارقام به وجود شان فخر کرده و از سر صدقه آنها برای خود رزومه ای درست کرده و زیر سایه آن سینه بزنیم؟

فوتبال شهرستان ها

فوتبال شهرستان های استان داستان دیگری دارد. کافی است که نگاهی هرچند سطحی به اسامی و عناوین تیم های حاضر در رقابت های به

اصطلاح لیگ استان انداخته شود آنگاه می توان به مرگ فوتبال در بیشترین مناطق استان مهر تائید زد.

آیا کسی هست که بپرسد تکلیف مدیریت فوتبال شهرستان هایی که مدت هاست بلا تکلیف هستند چه زمانی باید مشخص شود؟ در بعضی از شهرها، فوتبال به مصیبتی دچار شده است که می توان نمونه بودن آنها در سطح کشور را ادعا نمود.

از قدیم گفته اند دو درویش در یک گلیم نگنجند و این درست در مورد مدیریت فوتبال برخی از شهرستان ها صادق است که دو مدیر را به خود می بینند. یکی منتسب به هیات فوتبال استان و دیگری منتخب اداره ورزش و جوانان. در چنین شرایطی آیا می توان از فوتبال آن شهر و منطقه لنتظار معجزه داشت؟

شهرستانی مانند خلخال مدت هاست رئیس هیات فوتبالش به مرکز استان منتقل شده و بلا تکلیفی دامن هیات اش را گرفته است. هر چند که در آن ایامی هم که مسؤول هیات ساکن خلخال بود به جرئت می توان گفت که حتی یک ساعت هم وقت برای فوتبال صرف نکرده بود.

مجمع انتخاباتی و سالیانه

مجمع هیات فوتبال استان هم که بی نظیر و نمونه است. در شش سال گذشته برای یک بار هم که شده باشد مجمع سالیانه به طور قانونی و بر اساس اساسنامه تشکیل نشده و این در حالی است که برخی ها در گفته ها و نوشته ها مدعی می شوند که همه اقدامات آنها از سیر تا پیاز بر اساس اساسنامه فدراسیون صورت می پذیرد.

به راستی که برخی از این آقایان در مورد علاقه مندان فوتبال چگونه می اندیشند که فکر می کنند هر آنچه آنها بگویند و بر زبان جاری نمایند باید بپذیرند و روی حرف آنها حرفی نزنند؟

می گویند قرار است تا یک ماه آینده مجمع انتخاباتی برگزار شود. این بار نباید اجازه داده شود تا جمعی از دوستان، آشنایان و سرسپردگان با عناوین آنچنانی در مجمع حضور یافته و حق رای داشته باشند.

دبیرخانه مجمع برای شفاف سازی و از بین بردن هرگونه شک و شبهه در انتخاب اعضا و مهندسی کردن انتخابات حداقل 10 روز قبل از برگزاری اعضای مجمع را با عناوین و کارنامه و پیشینه در اختیار افکار عمومی قرار دهد تا با شفاف سازی بر هرگونه شایعات جانبدارانه قلم قرمز کشیده شود.

خانه نشینی پیشکسوتان

عزلت گزینی استخوان خرد کرده ها و کناره گیری از صحنه کسانی که عمری را در فوتبال گذرانده و سال ها خاک آن را خورده اند یکی دیگر از معضلات فوتبال منطقه می تواند باشد. آیا دردناک و زجرآور

نیست که اکثریت آنهایی که حقی بزرگ بر گردن فوتبال اردبیل دارند امکان خدمت به آن را نداشته باشند؟ بارها گفته شده است که حرف زدن آسان است و مالیاتی بر آن نیست. خیلی ها در حرف مدعی اند که در خدمت پیشکسوتان و موسپید های فوتبال هستند ولی در عمل خلاف آن را به اثبات می رسانند و اگر منافع شان هم ایجاب بکند از پیشکسوتان هزینه می کنند تا برای خود حاشیه امنیتی ایجاد بکنند.

کم لطفی مسؤولین

در سال های اخیر رسانه های مستقل و غیر وابسته در مورد فوتبال زیاد گفته اند. متاسفانه در بین مسؤولین گوش شنوایی وجود نداشته است. از فدراسیون فوتبال گرفته تا اداره کل ورزش و جوانان و مسؤولین رده بالای استان چون استاندار و فرماندار در ارتباط با فوتبال و شنیدن اوضاع حاکم بر آن با گوش های حفاظت شده توسط پنبه برخورد کرده اند تا زیاد با ناله ها و منم منم ها و رجزهای فاتحین قله ها خود را آزار ندهند و احیانا با بهبود اوضاع با دردسری تازه مواجه نگردند.

نمی دانم شاید من بی مقدار اشتباه می کنم و حتما نیز چنین است. استانداری که چهار سال در منطقه حکمرانی کرد و الآن نیز با رفتنش به استان دیگر همچنان عده ای در تلاش هستند که از او بتی برای مردم بسازند و به هیچکس اجازه این که بگوید بالای چشم آن حضرت ابرو بوده است را نداده و به هر ترتیبی می خواهند دهان منتقدین را ببندند در مورد فوتبال کوچک ترین قدمی بر نداشت و حتی اظهار نظر خشک و خالی هم نکرد و در نهایت در زمان استانداری وی فوتبال اردبیل بزرگ ترین و فراموش نشدنی ترین ضربه های مهلک و سهمگین را بر تن خود احساس نمود.

نرود میخ آهنین بر سنگ

این مطلب را با داستانی از سعدی شیرازی به پایان می بریم. گروهی در مسیری مال التجاره می بردند که ناگهان دزدان به آنها حمله ور شده و شروع کردند به غارت و چپاول مال التجاره ها. در میان کاروان که مورد حمله دزدان قرار گرفته بود لقمان حکیم هم بود.

شخصی به لقمان گفت چه خوب است که کلمه ای یا جمله ای حکمت آمیز بگویی تا دزدان بر سر رحم آیند و دست از غارت بکشند.

لقمان که سخن گفتن را بی فایده می دید جواب داد:

آهنی را که موریانه بخورد

نتوان برد از آن به صیقل رنگ

با سیه دل چه سود خواندن وعظ

نرود میخ آهنین بر سنگ